

روزی برای کدام سینما؟

به بهانه روز ملی سینما در سال ۸۸

چاپ شده در : روزنامه شرق

زمان انتشار : شهریور ماه ۱۳۸۸

دیروز، بیست و یکم شهریور ماه، در تمامی تقویم‌های فارسی زبان که به شکل منحصر به فردی در جهان، درست‌ترین و دقیق‌ترین سالنامه ممکن یعنی تقویم خورشیدی را نشان می‌دهند، به عنوان «روز سینما» مزین شده است. تا جایی که پی این ماجرا را گرفته‌ام، کمتر کشوری در دنیا چنین توجهی به سینما کرده است که روزی را به این نام در تقویم رسمی‌اش بگنجانند. در اصل هم این روز نه به دلیل اهمیت ویژه و بسیاری که مثلاً دولت یا وزارت ارشاد یا مردم برای سینما قائل‌اند، بلکه بابت پیگیری صنوف مختلف عضو خانه سینما برای تصویب این روز توسط مجلس، چنین نامگذاری شده است. و علت این پیگیری هم نه بهایی که اهالی مختلف جامعه اصناف سینمایی ایران برای کلیت سینما و لذات و ارزش‌های آن قائل‌اند، بلکه صرفاً و مشخصاً این بوده که روزی در فصل تابستان - دور و جدا از روزهای برگزاری جشنواره سرد و زمستانی فیلم فجر- برای برپایی جشن بزرگ خانه سینما روشن شود و مناسبت تقویمی هم داشته باشد. این که امسال، به شکلی بامعنا این «جشن» در کوچک‌ترین ابعاد و بدون جنبه رقابتی برگزار شد (یا می‌شود؟ همین که با حساسیت همیشگی قبل، پیگیر خبرش نبوده‌ام و نبوده‌ایم، نشان می‌دهد که انتخاب دوستان برای تخفیف و تقلیل مراسم امسال درست بوده) به شرایط این دوران که همه می‌دانیم و می‌کشیم، برمی‌گردد. وگرنه در تمام طول این سال‌ها روز سینما ضرورتی تعیین‌کننده برای برپایی این مراسم بوده و در واقع اصلی‌ترین کاربرد مناسبت تقویمی خود را اغلب داشته و یافته است.

اما پرسش این است که آیا سینما به این معنا و کارکرد صنعتی و ایرانی و دورِ همی که تعریف شده و می‌شود، محدود است؟ آیا جدی‌ترین علاقه‌مندان سینما که چراغ چرخه مطالعات و نگارش و ساخت و تولید و توزیع و نمایش فیلم در هر کشور را روشن نگه می‌دارند و بیش از همه لذات ناب و اصیل سینما و فیلم‌سازی و فیلم‌بینی را می‌فهمند، به این دایره بسته و کوچک محلی و منطقه‌یی که این جا و امروز نامش را سینمای ملی ایران گذاشته‌اند و مصداق‌های بسیار متناقض و مبهمی هم دارد، دل‌شان خوش است یا

واقعاً باید باشد؟ آیا همه سینما همین محصولات گاه توصیه‌ی و باب طبع نگاه رسمی یا نقاط مقابل کاملاً واکنشی و در هر دو حالت، متحرک در سطح است که دور و برمان می‌بینیم؟ آیا پروسه معمولاً ناهمسوی «اخلاقیت فردی» و «استانداردهای تکنیکی» و «ارزش‌های تولیدی» و «عمق انسانی و اخلاقی» که بعد از سال‌ها با «درباره‌الی...» همزمان و یکجا جلوه‌ی از خود به رخ کشید و معلوم نیست تا چند سال دیگر همتایی در این سینما نخواهد داشت، می‌تواند چنان امید و جایگاهی برای سینمای وطنی به ارمغان بیاورد که همه معنا و مصداق روز سینما را به رونق و بقا و ارتقای سینمای ایران مربوط و منحصر بدانیم؟ و آیا اساساً «ارتقا»ی این سینما که با «درباره‌الی...» و آثار کیارستمی و پناهی، اعتبارات جهانی خود را کسب می‌کند و «اخراجی‌ها» و «اخراجی‌ها ۲» را نمونه «سینمای خوب» و فروش‌شان را مایه افتخار داخلی می‌انگارد، بدون توجه به ماهیت سینما و شناخت ویژگی‌های زیبایی‌شناختی آن، شدنی است؟

از دل این سؤالات می‌کوشم به این جا برسم که چه عجیب است ما در تمام این سال‌ها روز سینما را در حداقل دستاوردی که می‌تواند داشته باشد، جدی گرفته‌ایم. جشنی در حوالی این روز برگزار کرده‌ایم و برای این جشن تمام کوشش‌مان را کرده‌ایم (که در جای خود، درست و لازم است) اما به این نیاندیشیده‌ایم که ساده‌ترین آداب فیلم دیدن از قبیل خاموش بودن موبایل، نشستن تا پایان تیتراژ پایانی یا مثلاً تفکیک اطلاعات و احساس‌هایی که از راه‌های مختلف چون صدا و دیالوگ و موسیقی و تصویر و زاویه دوربین و نوع بازی بازیگر و لحن فیلم و غیره به بیننده می‌رسد، هنوز به طور کامل و مطلق برای تماشاگر این جا و امروز، بیگانه یا حتی در حد نوعی «ادا و اطوار» است، چگونه ممکن است از این مخاطب انتظار لذت تماشای یک کمدی ایرانی سرشار از تنوع لحن و شوخی‌ها مثل «اجاره نشین‌ها» را از قفلک‌های زورکی و عصبی‌کننده «چارچنگولی» و «کیش و مات» تمیز بدهد؟ تا وقتی اندکی از ویژگی‌های هر قالب و گونه داستان‌گویی در سینما را به این همه سینماروی هم‌وطن و معاصرمان منتقل

نکرده‌ایم، چگونه می‌توانیم توقع داشته باشیم ژانرهای دیگری مثل ملودرام و رومانس نیز محصولات قابل

تأمل و پربیننده‌یی داشته باشند و با این شبه‌کمدی‌های بی‌لطف و بی‌نمک رقابت کنند؟

بدیهی است که نمی‌خواهم برداشت‌های اغراق‌آمیزی در ابعاد لزوم سینما خواندن و سینما دانستن

تمام مردم را مطرح کنم. مقصودم تنها برخی اشاره‌ها و آمادگی‌های اولیه است که برای مخاطب فهیم و

به‌روز، به‌طور طبیعی و در خلال زندگی روزمره و تحصیل در هر رشته‌یی به دست می‌آید اما در گستره

بازتر جامعه، جامعه‌یی که پای شوخی‌های مکرر «چشمک» و «شارلاتان» می‌نشیند، نیاز به سالی دو سه

برنامه تلویزیونی یا اندکی آموزش‌های همگانی دارد. آمادگی‌هایی در حد طرح پرسشی مبنی بر این که فرق

فیلم خوب و بد، فیلم لذت‌بخش و بامعنا و فیلم تهی و پرت چیست؛ و پرسش‌هایی که بخش عمده‌یی از

آنها در صورتی که همین سینما ظرفیت و طاقت می‌داشت و جایزه افتخاری «زرشک زرین» من و چند تن

از دوستانم به بدترین فیلم هر سال سینمای ایران تداوم می‌یافت، در ذهن مخاطبان به شکلی کلی و ضمنی

شکل می‌گرفت و می‌توانست زمینه اولیه‌یی برای تشخیص تفاوت فیلم‌ها و بیان‌ها و سطوح تولیدات

سینمایی فراهم کند. چنان که سال‌های سال پیش، ابداع واژه «فیلمفارسی» توسط دکتر هوشنگ کاوسی

همین نقش را به گونه‌یی دیگر ایفا کرده بود و دست‌کم این سوال را در ذهن‌ها برمی‌انگیخت که ایراد و

مشکل این فیلم‌ها مگر چیست؟

در حوالی روز سینما، حواس‌مان باشد که سینما به تنهایی و به عنوان هنری واجد تمامی منزلت‌های

انسانی، ارزشمند است و در مرحله بعد مفاهیم قومی و بومی خود را می‌یابد یا می‌تواند بیابد.